بیاد مشفق ضرغام

شاپور، ج

rco> غروب روز سه‏شنبه نوزدهم دی‏ماه پنجاه و یک شمسی چراغ عمر مشفق‏ خاموشی گرفت.حسینقلی مشفق ضرغام اصلا بروجنی است و در یکی از خانواده‏ های بزرگ چهارمحال بدنیا آمده و پرورش یافته است پدرش محمد کاظم را که‏ مردی عیار و جوانمرد بود در کودکی از دست داد و تحت توجه عمویش ضرغام‏ همایون به کسب کمالات پرداخت.مشفق در علو همت بی‏نظیر بود علاوه بر آن‏ در کمال حسن خلق و مجلس آرائی و درویش طبعی و بالاخره ورزشکاری و بخصوص تیراندازی مشهور آفاق بود از او دیوانی بنام اندیشه‏های رنگارنگ‏ بجای مانده و نیز یک پسر و دو دختر بازمانگان او هستند در دوران زندگی‏ پر نشیب و فراز خود به هنگامی که در وزارت کشور خدمت میکرد و در نقاط مختلفه خوزستان سمت فرمانداری داشت همواره کمال حسن خلق را رعایت‏ میکرد.

مشفق مردی مستعد و طالب کمال بود بیشتر آثار قابل توجه او مربوط به‏ نیمه دوم عمر شصت و نه ساله او میباشد در دیوانش از غزل-قصیده-مثنوی‏ رباعی-دوبیتی-مراثی و ماده تاریخ و اشعاری به لهجه بختیاری میتوان‏ یافت،در اشعار مشفق از تشویق جوانان به علم آموختن و دانش اندوختن فراوان‏ میتوان یافت چنانکه در جائی میگوید:

خوشا آنکس که داند قدر ایام جوانی را بکسب علم و دانش بگذراند زندگانی را گر انسان را نباشد دانش و بینش نمی‏باید طریقی ال بجوید راز اسرار نهانی را

اشعار مشفق روان و دور از تکلیف است وافکار لطیف را با الفاظی‏ روان و خالی از تصنع بیان کرده در یکی از رباعیات خود میگوید:

یارب نبرم جز تو توسل به کسی‏ چون نیست مرا غیر تو فریاد رسی‏ هرگز مپسند تا یکی ییل دمان‏ محتاج شود به التفات مگسی

وی در غزلها و دوبیتی‏های خود لطیف‏ترین احساسات و عالی‏ترین‏ افکار عاشقانه را به بهترین وجهی بیان کرده و جهانی از سوز و گداز و شور و شوق در آن قالب نهاده است که بخوبی میتوان نوع احساسات و افکارش را در میان غزلهایش یافت.

در اشعار مشفق از تشویق مردم بوطن پرستی و انتقاد از زاهدان ریائی‏ و دروغین و گردن فرازی و قناعت پیشه‏گی و خداشناسی بسیار میتوان یافت. وی در مطلع غزلی میگوید:

مردان حق‏شناس بهر در نمی‏زنند غیر از در خدا در دیگری نمی‏زنند

خدایش رحمت کند.

در شمارهء بهمن 1351 مجلهء گرامی وحید مقاله آقای سرهنگ مهرسی‏ چهاردهی را تحت عنوان«بحثی در ملل و منحل نامه‏ای از محمد صادق‏ ابراهیمی پیشوای ازلی»خواندم که ضمن معرفی مرحوم ابراهیمی نوشته‏اند: «به بابیت گرائید و مدتها بعد بر هیری فرقه ازلی منصوب گشت و خود را رجعت کامله امام حسن مجتبی علیه السلام میدانست»قرائت این مطلب‏ نویسنده را که سالها با آن مرحوم دوست و معاشر بود متعجب ساخت که چه‏ گونه نویسنده محترم که چنانکه نوشته‏اند اهل تحقیق‏اند و در این خط سیر می‏کنند چنین مطلب خلاف حقیقتی را بیان نموده‏اند و حال آنکه خوشبختانه‏ بسیارند کسانی که آن مرحوم را دیده و با او معاشر بوده‏اند و همه بر این‏ سخن گواهند که آن شادروان مردی بود دین باور بغایت فروتن و یا اینکه‏ از هر جهت در بین ازلیان ممتاز و شاخص بوده نه هرگز دعوای پیشوائی ایشان‏ را داشت و نه خود را رجعت کامله امام حسن علیه السلام می‏دانست و نه هیچ‏ ادعای دیگر در سر داشت و نه هیچگاه به پیشوائی فرقه ازلی منصوب شده بود و چنانکه آن مرحوم در پایان نامه‏ایکه از او نقل کرده‏اند مرقوم داشته‏ همیشه خود را خاک راه دوستانش می‏خواند و چون اینک سالهاست که رخت‏ از جهان بسته و خود نیست تا اظهار بکلی بی‏اساس مزبور را تکذیب کند انیجانب وظیفه خود دانست که این مختصر را برای رفع شبهه از خوانندگان‏ و بیان حقیقت نوشته و برای درج در آن مجلهء گرامی حضورتان تقدیم دارم.